



مونس الرزاز

یادداشت‌های دایناسور

ترجمه‌ی رضا خاوری

- جهان‌نو -

www.kutubkhane.com

0212-6644444

70688777

www.ketab.ir

سرشناسه: رزاز، مونس، ۱۹۵۱ م

Razzaz, Munis

عنوان و نام پدیدآور: یادداشت‌های دایناسور / مونس الرزاز؛ ترجمه‌ی رضا عامری

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۲-۷۰۹-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های عربی-- قرن ۲۰ م

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۴۰۴۱ م۲/۲۸۴۸۶۶ PJA

رده‌بندی دیویی: ۸۹۲/۷۳۶

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۸۸۴۱۰۰

دومیندی نشرچشمه: داستان غیرفارسی - زمان عربی

یادداشت‌های دایناسور
مونس الرزاز
ترجمه‌ی رضا عامری

ویراستار: زهره خرمایی
مدیر هنری: مجید عباسی

همکاران آماده‌سازی: نینا رزندی، فاطمه پارسائی
ناظران تولید: سارنگ مزید، امیرحسین نخجوانی
چاپ و صحافی: دارا
تیراژ: ۷۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹، تهران
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشرچشمه است.
هرگونه کپی‌برداری، پخش و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازتی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۲-۷۰۹-۶

دفتر مرکزی نشرچشمه: تهران - مرمرستان، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتابفروشی نشرچشمه کریم: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای
شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتابفروشی نشرچشمه کوروش: تهران، بزرگراه ستاری
شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کد ۱۰۰، طبقه پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ —
کتابفروشی نشرچشمه آرژ: تهران، شهرک قدس (غرب)، ورودی رسیدهبه بزرگراه نیایش، خیابان
حافظی، نبش خیابان فخرمقدم، مجتمع تجاری آرژ، طبقه ۲. تلفن: ۷۰۹۳۵۴۴ — کتابفروشی
نشرچشمه بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۴۷۶۵۷ (۰۱۱) —
کتابفروشی نشرچشمه کارگر: تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید خدایی، کوچه چهارم، پلاک
۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتابفروشی نشرچشمه پریس: تهران، خیابان پاسداران، نبش کاظمی، یکم،
مجتمع پریس، طبقه دوم. تلفن: ۹۱۰۱۲۵۸ — کتابفروشی نشرچشمه دارا: تهران، همد، پلاک
وکیل آباد، بین وکیل آباد ۱۸ و ۲۰ (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۱۱)

www.cheshmeh.ir

cheshmehpublication

cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

مقدمه‌ی مترجم

مونس الرزاز (۱۹۸۱-۲۰۰۲) از نویسندگان عرب قرن بیستم است که در تطور رمان عرب تأثیر داشت. در کنار خالد هلسا^۱ و تیسیر سبول^۲، از پیش گامان رمان جدید در اردن محسوب می‌شود. مونس در سلط اردن متولد شد و خانواده‌اش ریشه‌ای اردنی-سوری داشتند. بخشی از تحصیلات ابتدایی خود را در عراق گذراند و سپس در دانشگاه عربی بیروت فلسفه خواند. تحصیلات عالی خود را در دانشگاه جرج تاون امریکا ناتمام رها کرد و به اردن بازگشت. انگار در کنار این تکه‌تکه‌ی جغرافیایی و غربت انشقاق روحی را نیز تجربه کرده است. همین انشقاق در کنار شکست‌های اجتماعی، زمینه‌ی فرهنگی و فکری ای نه‌بسته به اساس آن‌ها رمان‌های خود را نوشته است.

مونس الرزاز در گفت‌وگو با جرنیس سماوی، شاعر اردنی، پرسشی به این سؤال که آیا «رمان در اردن... رنگ‌وبو و هویتی خاص دارد یا باید این رمان را جزئی از رمان عربی محسوب کرد؟» گفته: «من اعتقاد به وجود رمانی انسانی دارم. اما اگر بخواهیم تجزیه و تقسیم کنیم، می‌گوییم چیزی به اسم رمان عربی هم داریم و بعد اگر بخواهیم تقسیمی حداکثری به کار ببریم، می‌گوییم رمانی به اسم رمان شام (سوریه و

۱. رمان‌نویس اردنی.

۲. شاعر و رمان‌نویس اردنی که خودکشی کرد. در رمان او، انت منذال یوم (۱۹۶۸)، فقط با یک شخصیت به نام «عربی» روبرو هستیم.

عراق و لبنان) داریم و اگر تقسیمات را جزئی‌تر کنیم، می‌گوییم رمان صحرا و روستا و شهر را داریم. همین‌طور که می‌بینی، ما این‌جا از مرزهای کشوری حرف نمی‌زنیم، بلکه از محیطی می‌گوییم که با تولید و ذهنیت جاری خواه شهری و خواه روستایی مرتبط است... من تصور می‌کنم در پشت هر پدیده‌ای با رازی سربه‌مهر روبه‌رویم. هر چه قدر نویسندگان بتوانند از این ظاهر و سطح — منظورم چیزهایی فراتر از سطح ظاهری است — دور شوند، می‌توانیم به شکلی از رمان امید داشته باشیم که بتواند جبر و مای جدیدی به رمان جهان اضافه کند. به این خاطر اعتقاد دارم بلاد شام یا شرق عرب. هنوز روایت‌هایش را ننوخته است؛ منظورم روایتی است که قادر باشد اشتیاق و مشکلات مردم و جغرافیا و تاریخ و طوایف و قبایل و شیوه‌ی تولید و لهجه‌ها و اسطوره‌ها و حماسه‌های، طبقه‌ها به زبانی جهانی برگرداند — همان‌گونه که نویسندگان امریکای لاتین کرده‌اند. — و البته این رمانی است که هنوز آن را نخوانده‌ایم... شاید نسل ما تنها در برخورد با وقایع محراب از آن‌ها گذشته و اسیر ظاهر و سطح شده است. و این‌جا به صراحت می‌گویم مهم‌ترین رمانی که نوشته‌ام سرگشتگی اعراب در آسمان خراش‌های سراب است، چون آسمان می‌کنم این رمان اعماق (باطن) و زیر پوست ظواهر را تبارشناسی می‌کند... یا بهتر بگویم پدیده‌ها را از داخل می‌بیند... به جغرافیا و نمادها و ویژگی‌ها و به تفصیل ذهنی‌ی که صحنه‌ی یکی از تجلیات آن است توجه دارد... سعی کرده‌ام در اعماق انسان‌ها متوقف نشوم... رمان اعماق اکولوژی و محیط شده‌ام...»

رمان سرگشتگی اعراب... (۱۹۸۶)، اشاره‌ای نمادین به عرب‌ها دارد. و آن‌ها را انسان‌هایی بدوی می‌بیند که از ده‌ها قرن پیش نیز چنین بوده‌اند. انسان‌هایی که دستخوش و گرفتار حیرت و گمگشتگی و سراب نفت‌اند؛ نفتی که امریکایی‌ها آن را کاملاً در تصرف و کنترل خود دارند و از آن برای عرب‌ها چیزی جز توهم ثروت نگذاشته‌اند.

مونس الرزاز نویسنده‌ای است که به دیگری احترام می‌گذارد و روحیه‌ای به دور از تشنج و تعصب دارد و صدایی متمایز و جسور و انتقادگر در حوزه‌ی رمان

محسوب می‌شود، همان‌طور که تجارب انسانی خود را در مسیر غنای گفت‌وگو و کار فرهنگی و سیاسی به پیش برده است. لذا آثارش بازتابنده‌ی وضعیت انسان عرب با تکه‌تکه‌شدگی‌ها و مشکلات و تناقضات زیستی بین ملی‌گرایی و جهان‌وطنی است. و همواره در حال محکوم کردن خشونت و قلع‌و‌قمعی بوده که باعث خاموشی عقل و قفل زدن بر دهان‌های آزاده و پیگرد مبارزان گشته است... به این معنا نوشتارش «نوعی اعتراض و ماجراجویی و تجربه در زمینی خراب و صعب نیز به شمار می‌رود.»

ر با پیچیده کردن ساختار داستانش و با استفاده از زاویه‌دیدهای متعدد و راویان گوناگون هر امر مطلق را واکاوی و واسازی می‌کند، تا «فروپاشی» را به موتیفی اساسی تبدیل کند. فروپاشی ارزش‌ها و نهادها. به این معنا او سخریه و طنز را سلاحی برای رخنه در واقعیت زیست خود می‌داند و با قرار دادن واقعیت در سیاق فانتزی و پارادوکسیکال نگاه خواننده را به تناقضات موجود در روایت و زیست انسان‌ها جلب می‌کند و این کار را در سبک ویرای عادی و ظاهراً خوب چه اندازه از دهشت و سببیت نهفته است.

در یادداشت‌های دیناسور (۱۳۹۴) به سببیت‌ها با قطع ارتباط از واقعیت بیرونی شناخته می‌شوند و غربت و از خود بیگانگی‌شان سخریه و تناقض‌نمایی تلخی را تشکیل می‌دهد. گویی روایت روان‌شناسی جامعه‌ای است که مدرسته همه‌ی ارزش‌های آن را فروپاشیده و جز سرگشتگی چیزی باقی نگذاشته است. به سبب نیست که عده‌ای مونس الرزاز را مورخ آگاهی انشقاق‌یافته‌ی منبعث از شکست‌ها و نامایات زیستی انسان عرب در قرن بیستم می‌دانند؛ روایتی که نشان از نگاه متفاوت و فرهنگ انتقادی نویسنده و فرازوی از مسائل بسته‌ی قومی و بومی به سوی کلیتی عام و انسانی است.

مونس الرزاز زندگی کوتاه خود را صرف نوشتن یازده رمان و دو مجموعه داستان کوتاه و چند ترجمه و مقاله کرده است. از رمان‌های اوست: *زندگان در بحرالمیت*، *اعترافات صداخفه‌کن*، *وقتی خواب‌ها بیدار می‌شوند*، *سرگشتگی اعراب در آسمان خراش‌های سراب*، *ماه‌عسل*: حکایت مردی که پیش از مرگ زندگی‌اش تمام شده بود، *جمعه القفاری*، *دو کلاه برای یک سر*، و *یادداشت‌های دیناسور*.